



## پیغام عشق

قسمت هفتصد و بیست و دوم





خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۱۱ گنج حضور، بخش چهارم

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۵۸

جاهدوا فینا بگفت آن شه‌ریار

جاهدوا عَنَّا نگفت ای بی‌قرار

خداوند در قرآن می‌فرماید: «در من یعنی در فضای گشوده‌شده مجاهدت و کار کنید تا به زندگی زنده شوید و مرکزتان عدم شود.» ولی هرگز نفرمود که «بیرون از من، در فضای ذهن، کار و تلاش کنید، از فضای یکتایی دور شده و به اتفاق این لحظه واکنش نشان بدهید.»

قرآن کریم، سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.»

«کسانی را که در راه ما [در فضای گشوده‌شده] مجاهدت کنند، به راه‌های خویش هدایتشان می‌کنیم، و خدا با نیکوکاران است.»

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۷۰

بیشتر اصحابِ جَنَّتِ ابله‌ند

تا ز شرّ فیلسوفی می‌رهند

همه اصحابِ بهشت، انسان‌های فضاگشا، به‌خاطر این‌که با عقل من‌ذهنی فکر و عمل نمی‌کنند، راستگو و شاد بوده و شکر و صبر و پرهیز می‌کنند از نظر من‌های ذهنی ابله هستند. تا بدین وسیله از شرّ فیلسوفی، دانایی و زیرکی من‌ذهنی رها شوند.



مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۷۴

زیرکان، با صنعتی قانع شده

ابلهان، از صنُع در صانع شده

\*صُنُع: آفرینندگی

\*صانع: آفریننده

زیرکان، من‌های ذهنی، به حقه‌بازی و فکرهای ذهن قانع شده‌اند. اما ابلهان، انسان‌هایی که می‌دانند این زیرکی من‌ذهنی و دیدن برحسب همانیدگی‌ها کار نمی‌کند با فضاگشایی از طریق هر مصنوعی به «صُنُع»، نیروی آفرینش خداوند، پی بردند.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۷۸

فعلِ آتش را نمی‌دانی تو، بَرْد

گَرْدِ آتش با چنین دانش مگرد

\*بَرْد: دورباش

اگر آثار جنگ، خشم، ستیزه، فکر و اعمال من‌ذهنی را نمی‌دانی، بنابراین از آتش من‌ذهنی دور باش و به سوی مولانا برو و با چنین دانش ناقصی، پیرامون آتش من‌ذهنی نگردد.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۷۹

علم دیگ و آتش ار نبود تو را

از شَرَر نه دیگ ماند، نه ابا

\*أبا: آتش



اگر تو علمِ دیگ و آتش و آشپزی را نمی‌دانی، بدان که غذا را می‌سوزانی و به سبب آتش نه دیگ می‌ماند و نه آش.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۸۰

آب، حاضر باید و فرهنگ نیز

تا پزد آن دیگ سالم در آریز

\*آریز: به جوش آمدن دیگ

برای طبخ غذای این جهانی باید هم آب، خرد زندگی، حاضر باشد و هم هنر آشپزی را بدانی تا آن دیگ به جوش آید و غذا را خوب و سالم بپزد. به عبارت دیگر هم امکانات این جهان و هم فرهنگ آن جهانی یعنی هشیاری حضور باید آماده باشد تا به تعادل و ترازو در زندگی دست یابی و بتوانی به صورت هشیاری ناظر به جهان بیرون نگاه کنی.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۸۳۹

یک عنایت به ز صد گون اجتهاد

جهد را خوفست از صد گون فساد

یک توجه زندگی و خداوند با فضای گشوده شده از هزار جور تلاش با من ذهنی بهتر است؛ زیرا کوشش و جهد ما بدون فضاگشایی و عنایت زندگی و زیر تهدید من ذهنی دچار فساد و تباهی خواهد شد؛ به عبارت دیگر وسیله رسیدن به هدف باید فضای گشوده شده و خرد زندگی باشد چراکه بکار بردن ابزار من ذهنی هدف را فاسد می‌کند.

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۱۴۳

سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد



سال‌هاست که دل انسان، آینه و هشیاری حضور را طلب می‌کند تا به وسیلهٔ این آینه همانیدگی‌ها را شناسایی کرده و با فضاگشایی، مرکز را عدم کند. اما به‌جای یافتن خدا و زندگی در مرکزش، از بیگانه، چیزهایی که ذهنش نشان می‌دهد، خداوند را جست‌وجو می‌کند.

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شمارهٔ ۱۴۳

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است

طلب از گم‌شدگان لب دریا می‌کرد

انسان گوهر گرانبهای حضور که خارج از مکان و ذهن است و با باز کردن فضای درون به‌دست می‌آید را از من‌های ذهنی که از دریای یکتایی و فضای گشوده‌شده، بی‌خبر و ناآگاه بوده و در ساحل این دریا گم شده بودند، جست‌وجو می‌کرد؛ درحالی‌که من‌های ذهنی براساس فکرها و باورهای هم‌هویت شده سخن گفته و آدرس غلط به او می‌دهند.

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۴۹۲

ز دام چند پیرسی و دانه را چه شده‌ست؟

به بام چند برآیی و خانه را چه شده‌ست؟

ای انسان، چرا همیشه از دام من‌ذهنی و همانیدگی‌ها صحبت می‌کنی؟ دانهٔ حضور چه شده‌است؟ چرا فضا را باز نمی‌کنی تا از جنس دانه بشوی؟ چرا این‌قدر به بالای بام این جهان می‌آیی و بیرون را تماشا می‌کنی؟ پس خانهٔ مرکزت چه شده‌است؟ چرا خداوند را در مرکزت جست‌وجو نمی‌کنی؟

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۳

طفل تا گیرا و تا پویا نبود

مرگش جز گردن بابا نبود



\*گیرا: گیرنده، قوی

\*پویا: راه‌رونده، پوینده

تا زمانی که طفل هنوز قدرت بدنی نیافته و نمی‌تواند راه برود، بر دوش پدرش می‌نشیند یا مادرش او را بغل می‌کند.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۴

چون فضولی گشت و دست و پا نمود

در عَنّا افتاد و در کور و کبود

\*عَنّا: مخفّفِ عَنّا، رنج، سختی

\*کور و کبود: دیدِ منِ ذهنی و آسیب‌های ناشی از آن

وقتی طفل نیرومند شود، دست‌وپایش قوت گرفته و بتواند راه برود، گردن پدر و آغوش مادر را رها می‌کند؛ در نتیجه زمین خورده و دچار سختی، درد و زحمت می‌شود.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۵

جان‌های خلق پیش از دست و پا

می‌پریدند از وفا اندر صفا

جان همهٔ انسان‌ها قبل از این که وارد این جهان شده و دست و پای ذهنی پیدا کنند، چون در فضای یکتایی به خداوند وفا داشتند، در صفای هشیاری مطلق پرواز می‌کردند و با خداوند یکی بودند.



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۶

چون به امر اِهْبَطُوا بندی شدند

حبس خشم و حرص و خرسندی شدند

\*اِهْبَطُوا: فرود آید، هبوط کنید

وقتی انسان شروع به ساختن من ذهنی کرد، با فرمان اِهْبَطُوا، «فرود آید» یکی بودنش با خداوند را از دست داد و به جدایی افتاد، با چیزهای این جهانی همانیده شده و از طریق آن‌ها فکر و عمل کرد؛ در نتیجه در زندان خشم، میل به زیاد کردن و شاد شدن از همانیدگی‌ها حبس گردید. و فقط با فضاگشایی، شناسایی و انداختن همانیدگی‌ها و زنده شدن به خداوند می‌تواند دوباره به جایگاه شرف و یکی بودن با خداوند دست باید.

قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۳۸

«قُلْنَا اِهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

«گفتیم: همه از بهشت [جایگاه شرف و یکی بودن با خداوند به جایگاه جدایی از او] فرود آید؛ پس اگر هدایتی از من به سوی شما رسید، آنها که هدایت مرا پیروی کنند، نه بیمی دارند و نه اندوهی.»

[اگر شخصی فضاگشایی کرده، همانیدگی‌ها را شناسایی و بیندازد، از طریق فضای گشوده‌شده به سوی خداوند حرکت کرده و خود زندگی او را هدایت می‌کند، بنابراین نه ترسی دارد و اندوهی.]

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۷

ما عیالِ حضرتیم و شیرخواه

گفت: اَلْخَلْقُ عِيَالٌ لِلّٰه

\*عیال: خانوار



ما انسان‌ها خانوار و روزی‌خوار خدا هستیم و با فضاگشایی شیر زندگی را می‌خوریم به عبارت دیگر تمام مخلوقات عالم، عضوی از خانواده‌ی خداوند هستند و خداوند به آن‌ها نور و غذا داده و هدایتشان می‌کند؛ چنان‌چه حضرت رسول می‌فرماید: همه‌ی مردم خانوار خدا هستند.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۲۱۱

جست و جویی از ورای جست‌وجو

من نمی‌دانم، تو می‌دانی، بگو

به دنبال جست‌وجویی غیر از جست‌وجوهای ذهنی و همانندگی‌های این جهانی باش؛ چراکه آن جست‌وجو براساس فضای گشوده‌شده بوده و با عدم کردن مرکز، هشیاری حضور جنس خودش را پیدا می‌کند و وسیع‌تر می‌شود. من نمی‌دانم و نمی‌توانم با ذهنم آن جست‌وجو را بیان کنم اگر تو می‌دانی برای من بازگو کن. [هیچ‌کسی نمی‌تواند جست‌وجو براساس فضای گشوده‌شده را توضیح بدهد و این کار باید عملاً با فضاگشایی صورت بگیرد.]

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۳

گفت پیغمبر که جنت از اله

گر همی‌خواهی، ز کس چیزی نخواه

پیامبر فرمود که اگر از خداوند خواستار بهشت در این جهان هستی، از انسان‌ها و چیزهای این جهانی هدایت و کمک نخواه و توقعت را از همه‌چیز و همه‌کس به صفر برسان؛ فضا را باز کن، از مرکزت کمک بگیر و بگذار زندگی تو را هدایت بکند.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۲۶۶

روحي ست بی‌نشان و ما غرقه در نشانش

روحي ست بی‌مکان و سر تا قدم مکانش





روح و اصل انسان از جنس هشیاری و امتداد خداست که نشان ندارد [یعنی ذهن نمی‌تواند آن را ببیند چراکه ذهن قادر به دیدن چیزی است که به وسیله پنج حس کشف شود] اما در نشان‌ها، فکرها و چیزهایی که ذهن نشان می‌دهد هم‌هویت و غرق شده‌است. تمام وجود انسان را هشیاری که بی‌مکان است پر کرده‌است یعنی انسان تماماً از جنس خداست.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۲۶۶

خواهی که تا بیابی؟ یک لحظه‌ای مجویش

خواهی که تا بدانی؟ یک لحظه‌ای مدانش

آیا می‌خواهی اصلت را، خداوند را بیابی؟ پس با من ذهنی او را جست‌وجو و شناسایی نکن. آیا می‌خواهی خدا را بشناسی؟ پس ذهنت را خاموش کن و یک لحظه با من ذهنی او را شناس، در این صورت به او تبدیل خواهی شد.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۲۶۶

چون در نهانش جویی، دوری ز آشکارش

چون آشکار جویی، محجوبی از نهانش

\*محجوب: در حجاب، در پرده

اگر خداوند را با ذهن، به‌طور نهان جست‌وجو کنی آشکارا او را نمی‌بینی و اگر در جهان بیرون او را به‌صورت جسم بجویی او را در درونت نمی‌بینی.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۲۶۶

چون ز آشکار و پنهان بیرون شدی به برهان

پاها دراز کن خوش می‌خُسب در امانش



\*خُسییدن: خوابیدن

اگر در این لحظه از طریق برهان یا همان فضای گشوده شده، به آشکار و پنهان و هرآنچه که ذهنت به تو نشان می‌دهد توجه نکرده و خدا را در ذهن جست‌وجو نکنی، از جنس زندگی می‌شوی و می‌توانی پاهایت را دراز کرده و در سایه امنیت زندگی با خیال راحت بخوابی.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۶

أَنْتَ وَجْهِي، لَاعْجَبَ أَنْ لَا أَرَاهُ

غَايَةُ الْقُرْبِ حِجَابُ الْاِشْتِبَاهِ

خداوندا، تو حقیقت و اصل من هستی؛ تعجبی نیست که تو را نبینم چرا که من هنوز در خواب ذهن هستم و تو را با ذهن می‌بینم و غایت قرب، حجاب اشتباه و خطای من شده است.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۷

أَنْتَ عَقْلِي، لَا عَجَبَ إِنَّ لَمْ أَرَكَ

مِنْ وَفُورِ الْاِشْتِبَاسِ الْمَشْتَبِكِ

\*اِشْتِبَاس: اشتباه شدن

\*مُشْتَبِك: آمیخته درهم، به یکدیگر درآمده مانند شبکه‌های بافته شده تور.

خدایا، تو عقل من هستی، اگر من تو را به علت اشتباهات زیاد تو در تو و درهم پیچیده من ذهنی و عینک همانندگی‌ها نبینم جای هیچ تعجبی نیست.



مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۸

جُنْتُ أَقْرَبَ أَنْتَ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

كَمْ أَقْلُ يَا، يَا نِدَاءٌ لِلْبَعِيدِ

تو از رگ گردنم به من نزدیک‌تری، تو عین من هستی. تا کی در ذهن بمانم و تو را با الفاظی همچون «ای خدا» و «یا خدا» که بر دوری دلالت دارد با من ذهنی صدا کنم؟ چرا که حرفِ ندای «یا» برای خواندن شخص از مسافتی دور است. باید فضا را باز کنم و به تو زنده شوم.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۹

بَلْ أُغَالِطُهُمْ أَنْادِي فِي الْقِفَارِ

كَيْ أُكْتِمَ مَنْ مَعِيَ مِمَّنْ أَعَارَ

\*أُغَالِطُ: به اشتباه می‌اندازم.

\*أَنْادِي: ندا می‌کنم، صدا می‌زنم.

\*قِفَار: بیابان‌ها

\*كَيْ: به جهت آنکه

\*أُكْتِمُ: مکتوم می‌دارم، پنهان می‌سازم

بلکه مردم نااهل و دارای من ذهنی را به اشتباه می‌اندازم و عمداً در بیابان‌های ذهن آن‌ها را صدا می‌کنم، تا آن کسی را که به او غیرت می‌ورزم از نگاه نااهلان پنهان سازم. یعنی خداوند طبق قانون غیرت، به هر کسی که من ذهنی دارد، اجازه ورود به درگاهش، فضای یکتایی، را نمی‌دهد.



مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷

بی‌مرادی شد قلاووز بهشت

حُقَّتِ الْجَنَّةُ ثَنُو اِیْ خَوْشِ سِرْشَتْ

\*قلاووز: پیشرو، راهنما

نرسیدن به خواسته‌های من‌ذهنی، موفق نشدن و ناامیدی از آن‌ها، راهنمای بهشت است و پیغامی دارد، پیغامش این‌ست که عقل من‌ذهنی کار نمی‌کند بلکه فضاگشایی، عشق و خرد خداوند است که زندگی انسان را اداره می‌کند. ای خوش‌سرشت که از جنس خداوند هستی، این حدیث را بشنو که می‌گوید: «بهشت، از دست دادن هشیاری جسمی و خارج شدن از نفوذ جمع و اثرات بد من‌های ذهنی در سختی‌ها و نامالیقات و پرهیز پیچیده شده‌است و دوزخ در شهوات، حرص و خوش‌آیند من‌ذهنی می‌باشد.»

حدیث

«حُقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ، وَحُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.»

«بهشت در چیزهای ناخوشایند [برای ذهن] پوشیده شده و دوزخ در شهوات [چیزهای خوش‌آیند ذهن]»

با تشکر:

تنظیم‌کننده متن: خانم جیران

گوینده: خانم جیران



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۱۱ گنج حضور، بخش پنجم

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۷۱

عاقلائش، بندگانِ بندی اند

عاشقانش، شِگری و قندی اند

عاقلان، من‌های ذهنی، از روی ناچاری با فشار دردها و ناامیدی به‌سوی فضاگشایی، زنده شدن به زندگی و بندگی خداوند روآورده‌اند. اما عاشقان، انسان‌های فضاگشا، مرتب مرکزشان را عدم کرده و با جان و دل و رضایت کامل فرمان خدا را پذیرفته مثل قند و شکر، شیرین هستند و با زندگی همکاری می‌کنند.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۷۲

اِتِّیَا كَرِهًا مِهَارِ عَاقِلَانَ

اِتِّیَا طَوْعًا بَهَارِ بیدلان

از روی کراهت و بی‌میلی به‌سوی خداوند بیایید، افسارِ عاقلان است؛ اما از رویِ رضا و خرسندی بیایید بهارِ عاشقان؛ عاشقان با میل خودشان فضا را باز می‌کنند و به‌سوی تبدیل شدن به خداوند باز می‌گردند.

قرآن کریم، سوره فصلت (۴۱)، آیه ۱۱

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»

«چون خداوند به آسمان پرداخت و آن دودی بود. به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه بیایید. گفتند: فرمانبردار آمدیم.»



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۸۶

همچو آن گر که همی پنداشته است

کو نکویی کرد و آن برعکس جست

درست مانند داستان آن ناشنوا که به عیادت همسایه بیمار خود می‌رود، با مقایسه‌هایی بی‌اساس سخن می‌گوید و خیال می‌کند کار خوبی انجام داده و حق همسایگی را به‌جا آورده درحالی‌که نتیجه عملش، برعکس گمانش بود و دوستی چندین ساله‌اش را با او بر باد می‌دهد. مولانا ما را به کر و بیمار تشبیه می‌کند، در من ذهنی هم کر هستیم، هم بیمار، در این داستان ما به‌عنوان کر به عیادت یک من‌ذهنی دیگر که بیمارست می‌رویم و با افکار و مقایسه‌های ذهنمان فکر می‌کنیم در حال خدمت کردن هستیم.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۸۷

او نشسته خوش که: خدمت کرده‌ام

حق همسایه بجا آورده‌ام

آن ناشنوا دل‌خوش‌ست و پیش خودش می‌گوید: حق همسایگی را نیک بجا آورده‌ام. ما هم در من‌ذهنی درحالی‌که انعکاسات ذهن خودمان را در دیگران می‌بینیم دل‌مان خوش است که در حال خدمت کردن به آن‌ها هستیم ولی بدون هشیاری حضور و چشم و گوش عدم، تخریب ایجاد می‌کنیم.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۸۸

بهر خود او آتشی افروخته است

در دل رنجور و خود را سوخته است



ولی او با عملِ کثرِ خود، آتشی در دلِ آن بیمار افروخته و وجود خود را در آن سوزانده است همانطور ما هم با فکر و عمل کردن به وسیله من ذهنی نه تنها به کسی خدمت نمی‌کنیم بلکه به آتش درد، معصیت و همانیدگی دیگران دامن می‌زنیم.

قرآن کریم، سوره کُهِف (۱۸)، آیه ۱۰۳

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا.»

«بگو: آیا شما را آگاه کنیم که کردار چه کسانی بیش از همه به زیانشان بود؟»

قرآن کریم، سوره کُهِف (۱۸)، آیه ۱۰۴

«الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا.»

«آن‌هایی که کوشش‌شان [بوسیله من ذهنی] در زندگی دنیا تباه شد و می‌پنداشتند کاری نیکو می‌کنند.»

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۸۹

فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُوقِدْتُمَا

أَنْكُمْ فِي الْمَعْصِيَةِ إِزْدَدْتُمَا

پرهیزید از آتشی که با من ذهنی برای خود افروخته‌اید به‌راستی که شما گناهان را افزوده‌اید یعنی هر فکر و عملی برحسب همانیدگی‌ها معصیت و درد را بیشتر می‌کند پس تا زمانی که فضای درون باز نشده و مرکزمان را عدم نکرده‌ایم در من ذهنی بر آتش درد جهان اضافه می‌کنیم.

قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۲۴

«... فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...»

«... بترسید از آتشی که برای کافران مهیا شده و هیزم آن مردمان و سنگ‌ها [من‌های ذهنی و همانیدگی‌ها] هستند.»



قرآن کریم، سوره تحریم (۶۶)، آیه ۶

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌ها [من‌های ذهنی و همانیدگی‌ها] هستند نگه دارید. فرشتگانی درشت‌گفتار و سخت‌گیر بر آن آتش موکلند. هر چه خدا بگوید نافرمانی نمی‌کنند و همان می‌کنند که به آن مأمور شده‌اند.»

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۹۰

گفت پیغمبر به اعرابی ما

صَلِّ اِنَّكَ لَمَّ تُصَلِّ يَا فَتَى

\*اعرابی: عرب صحرانشین

پیامبر (ص) به یکی از اعراب صحرانشین فرمود: «ای جوان، نماز بگزار که تو هنوز نمازت را با حضور نخوانده‌ای.» [همانطور مراقبه، عبادات، فکرها و اعمالی که از حضور سرچشمه نمی‌گیرند، نه تنها هیچ اثری سازنده در وجود ما و در این جهان ندارند بلکه سبب تخریب جهان نیز می‌شود.]

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۹۱

از برای چاره این خوفها

آمد اندر هر نمازی اهدنا

از ترس آنکه مبدا نمازمان، با من‌ذهنی و بدون حضور انجام گیرد مقرر شد در هر نماز سوره فاتحه خوانده شود تا آیه اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ «ما را به راه راست هدایت فرما» قرائت شود.





قرآن کریم، سوره حمد (۱)، آیه ۶

«اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.»

«ما را به راه راست هدایت کن.»

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۹۲

کین نمازم را میامیز ای خدا

با نماز ضالین و اهلِ ریا

یعنی خداوند، عبادت‌هایم را از نوع عباداتِ ریاکاران و گمراهان کسانی که مرکزشان من‌ذهنی است قرار مده.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۹۳

از قیاسی که بکرد آن کر گزین

صحبتِ ده ساله باطل شد بدین

از قیاسی که آن شخص ناشنوا به کار برد، دوستی و همنشینی ده‌ساله‌اش از بین رفت. [با هر مقایسه، خودمان و دیگران

را در اثر دیدن از طریق یک همانیدگی مثل سوادمان، پول، مقام و باور به یک جسم کاهش می‌دهیم درحالتی که ما

بی‌نهایت خدا هستیم و هیچ دو بی‌نهایتی را نمی‌توان با هم مقایسه کرد.]

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۹۴

خاصه ای خواجه قیاسِ حسّ دون

اندر آن وحی‌ای که هست از حد فزون

\*دون: پایین، پست، فرومایه



ای انسان، به‌ویژه قیاس حواسِ پست و پایین من‌ذهنی درباره وحی الهی که از حدود و حیطة عقل خارج است؛ به‌عبارت‌دیگر ما یک هشیاری بی‌حد و بی‌نهایت هستیم در این فضای از حد فزون به یک من‌ذهنی کوچک چسبیده‌ایم، ارزش خود و دیگران را به جسم و فکر کاهش داده و دائماً مقایسه می‌کنیم.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۰۵

همچو مستی، کو جنایت‌ها کند

گوید او: معذور بودم من ز خود

در من‌ذهنی و با هشیاری جسمی مانند مستی هستیم که شراب می‌خورد، مست کرده و جنایت می‌کند. به او می‌گویید چرا این کارها را انجام دادی؟ می‌گوید خب عذرم پذیرفته است و مست بودم.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۰۶

گویدش لیکن سبب ای زشتکار

از تو بُد در رفتن آن اختیار

خداوند به ما که مست شراب همانیدگی‌ها هستیم، می‌گوید: «ولی ای بدکار تو خود سبب از دست دادن اختیارت بودی.» یعنی اگر شراب همانیدگی‌ها را نمی‌خوردی عقلت زوال نمی‌یافت و مرتکب جرم و جنایت نمی‌شدی تو مسئولی و باید پاسخ‌گو باشی.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۰۷

بیخودی نآمد به خود، توش خواندی

اختیارت خود نشد، توش راندی



آن مستی حاصل از همانیدگی‌ها و دیدن از طریق آن‌ها، به صورت خودبه‌خودی به سراغ تو نیامد بلکه تو آن مستی را طلب کردی با چیزهای آفل و گذرا هم‌هویت شده و آن‌ها را در مرکز گذاشتی پس اختیارت خودبه‌خود از دست نرفت بلکه تو عمداً آن را از دست دادی.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۰۸

گر رسیدی مستی‌ای بی‌جهدِ تو

حفظ کردی ساقی‌جان، عهدِ تو

اگر بدون جهد و کوشش‌های من‌ذهنی و از طریق فضاگشایی مست می‌شدی، در این صورت خداوند، ساقی‌جان عهد تو را حفظ می‌کرد.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۰۹

پُشت‌دارت بودی او و عُذرخواه

من غلامِ زَلَّتِ مستِ اِله

\*پُشت‌دار: پشتیبان، حامی

\*زَلَّت: لغزش

در آن صورت خداوند حامی و پشت تو می‌شد و در مرکز قرار می‌گرفت از هدایت، قدرت، حس امنیت و عقل او استفاده می‌کردی و عذر تو را می‌خواست. ای من غلام اشتباه و لغزش هر کسی که مست خداوندست، چون مست خداوند هر اشتباهی هم بکند، اشتباه نیست و درست است.



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۱۰

عفوهای جمله عالم ذره‌ای

عکس عفت، ای ز تو هر بهره‌ای

ای خدایی که جمیع احسان‌ها از جانب توست همه بخشش‌های جهان ذره‌ای از تجلی بخشش بی‌نهایت توست. [مولانا در این بیت می‌گوید باید دردها و رنجش‌های گذشته خود و من‌ذهنی دیگران را ببخشیم و مرکز خود را پاک کنیم.]

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۱۱

عفوها گفته ثنای عفو تو

نیست کفوش ایها الناس اتقوا

\* ثنا: مدح، ستایش

\* کفو: همتا، نظیر

خداوندا، «همه بخشش‌های ما انعکاسی از بخشش توست که هیچ همتایی ندارد. ای مردم (از سرپیچی امر خدا) دوری کنید و مواظب باشید دردها به مرکزتان نیایند.» [بخشیدن گناهان گذشته خود و دیگران، انعکاس بخشش خداوند است موقع بخشیدن از جنس خداوند می‌شویم و بخشش خداوند در جهان نظیر و ماندنی ندارد.]

قرآن کریم، سوره نساء (۴)، آیه ۱

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»

«ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، آن که شما را از یک تن بیافرید [همه انسان‌ها از یک هشیاری آفریده شده‌اند و امتداد خداوند هستند] ... هر آینه خدا مراقب شماست.»



قرآن کریم، سوره حج (۲۲)، آیه ۱

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»

«ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، که زلزله قیامت حادثه بزرگی است.» [در این لحظه زمین همانیدگی‌ها بوسیله خداوند می‌لرزد تا همانیدگی‌ها بیفتند و مرکز ما عدم شود.]

قرآن کریم، سوره لقمان (۳۱)، آیه ۳۳

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ»

«ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، و بترسید از روزی که هیچ پدری چیزی [از عذاب دوزخ را] از فرزندش دفع نمی‌کند، و نه هیچ فرزندی دفع‌کننده چیزی از [عذاب] پدر خویش است. [مگر آنکه فضا را باز کند و خداوند به او کمک کند.] بی‌تردید وعده خدا حق است، پس زندگی دنیا شما را نفریبد [چیزها را در مرکزتان نگذارید و از طریق آنها فکر و عمل نکنید]، و مبادا شیطان شما را به [کرم و رحمت] خدا مغرور کند.»

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۲۸۱

ز آن سوی کاندازی نظر، آن جنس می‌آید صُور

پس از نظر آید صُور، اشکال مرد و زن شده

خداوند با هر سویی که نظر بیافکنی آن جنس را می‌آفرینی، پس از نظر جان‌بخش تو اشکال مرد و زن بوجود می‌آید، گرچه انسان‌ها به صورت‌ها و رنگ‌های مختلفی خلق می‌شوند همه یک هشیاری بوده و امتداد تو هستند.

[اما در طول تاریخ انسان‌ها با فکر و عمل براساس من‌ذهنی شرطی شده، به زن‌ها و مردها خاصیت‌هایی دادند (زن‌ها بیشتر با درد و مردان با می‌دانه همانیده شدند) و هشیاری جسمی پیدا کردند، ولی از دید زندگی، هر دو از جنس «نظر»



هستند و هیچ فرقی با هم ندارند هر دو یک من ذهنی درست می کنند و باید با عدم کردن مرکز از جنس هشیاری نظر شوند.]

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۱۲

جانسان بخش و، ز خودشان هم مران

کام شیرین توآند ای کامران

خداوندا، بر جان هشیاری شان بیفزا و آنان را از پیشگاه خود دور مفرما زیرا ای کامران، آنان از عطا و بخشش بی نهایت تو کامشان شیرین شده است و به بخشش تو امید بسته اند.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۱۳

رحم کن بر وی که روی تو بدید

فُرْقَتِ تَلَخِ تو چون خواهد کشید؟

\*فُرْقَت: فراق، جدایی

بر کسی که روی تو را دیده است رحم کن، او چگونه می تواند طعم تلخ فراق و جدایی از تو را تحمل کند؟ خداوندا ما روی تو را در روز الست دیده ایم و تاب تحمل فراق و جدایی از تو را نداریم.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۱۴

از فراق و هجر می گویی سَخُن؟

هر چه خواهی کن، ولیکن این مکن

\*هَجْر: دوری، هجران



خداوندا، آیا از فراق و دوری سخن می‌گویی؟ وقتی که از فکری به فکر دیگر رفته فاصله بین فکرها را می‌بندم و به صورت «یک باشنده ذهنی-هیجانی» بلند می‌شوم از تو دور می‌شوم، هر کاری دوست داری بکن ولی این دوری و جدایی را از بین ببر.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۱۵

صد هزاران مرگ تلخ شصت تو

نیست مانند فراق روی تو

صد هزاران مرگ بیشمار و تلخ، مانند دوری روی تو نیست به عبارتی اگر دردهای هشیارانه بسیاری بکشم و به من ذهنی بمیرم، درمقابل فراق روی تو چیزی نیست.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۱۶

تلخی هجر از دُکور و از اناث

دور دار ای مُجرمان را مُستغاث

\*دُکور: جمع دُگر به معنی جنس مذکر

\*اناث: جمع اُنثی ' به معنی جنس مؤنث

\*مُستغاث: فریاد رس

ای فریادرس گنه‌کاران، تلخی دوری و فراق را از مردان و زنان دور بفرما.



مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۱۷

بر امیدِ وصلِ تو مُردنِ خوش است

تلخیِ هَجَرِ تو فوقِ آتش است

به امید وصال تو جان سپردن و مردن نسبت به من ذهنی دلنشین است. تلخی دوری و فراق از تو از آتش هم سوزنده تر است.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۱۸

گبر می گوید میان آن سَقَر

چه غم بودی گرم کردی نظر؟

\*گبر: کافر

\*سَقَر: جهنم، آتش دردهای منِ ذهنی

منِ ذهنی، می گوید: «اگر در میان آتشِ دردهای منِ ذهنی ام، نظر و عنایتی به من می فرمودی چه غمی داشتم؟»

[ولی آیا این منِ ذهنی، مقدمات عنایت و بخشش خداوند را فراهم می کند؟ حاضر است، قانون جبران را اجرا کرده،

فضاگشایی کند و درد هشیارانه بکشد؟]

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۱۱۹

کأن نظر شیرین کننده رنجهاست

ساحران را خون بهای دست و پاست





زیرا که نظر و عنایت خداوند همه رنج‌ها را شیرین و دلنشین می‌کند و آن نظر، خونبهای دست و پای جادوگران است ما هم مانند جادوگران، من‌های ذهنی از طریق فکرهای همانیده به چیزهای بی‌جان، فکرها و دردها جان داده و زندگی را به درد و مانع تبدیل می‌کنیم. اگر درست متوجه شویم، دست و پای من‌ذهنی یعنی فکرها و توانایی‌های توهمی‌اش را کنار گذاشته، فضا را باز کرده و به ازدهای حضور، زندگی زنده این لحظه تبدیل می‌شویم.

با تشکر:

تنظیم‌کننده متن: خانم فاطمه

گوینده: خانم فاطمه



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

[Shahbazi@rapidtest.com](mailto:Shahbazi@rapidtest.com)